

(مصاحبه با معاون رئیس شورای علمی مرکز کارنگی مسکو)^۱

طی سالهای اخیر اخبار بسیاری درخصوص گسترش اسلام سیاسی در منطقه آسیای مرکزی از سوی رسانه‌های خبری جهان پخش می‌گردد. نظر شما در رابطه با پدیده حرکت اسلامی در آسیای مرکزی چیست؟

شما می‌دانید که من کاملاً مخالف این نکته هستم که برخی اسلام سیاسی را خطری بزرگ برای موقعیت آسیای مرکزی معرفی می‌کنند. به نظر من پیدایش، تأسیس، رشد و تأثیر اسلام در جامعه یک عامل طبیعی و واقعی می‌باشد. حرکت‌های اسلامی در تمام جهان وجود دارند. با این تفاوت که این حرکت‌ها در بعضی مناطق شامل ساختارهای حکومتی، در مناطقی دیگر فقط به صورت مذهب و آئین خاص و در نهایت در بعضی کشورها بنا به علل گوناگون در قالب احزاب به مبارزه مسلحانه با دولتها می‌پردازند. این پدیده را باید یک وضعیت طبیعی به حساب آورد، زیرا حرکت اسلامی در آسیای مرکزی بدون توجه به خواست کسی گسترش پیدا خواهد کرد.

۱. مطلب فوق مصاحبه بهروز ذبیح... (خبرنگار)، با الکسیا ملاشینکا معاون رئیس شورای علمی مرکز «کارنگی» (مرکز مطالعات استراتژیک) مسکو و نماینده مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه روسیه می‌باشد که از روزنامه جوانان تاجیکستان مورخ ۲۶/۱۰/۲۰۰۰ توسط خانم فریبا وزیری به فارسی ترجمه شده است.

چرا از این قضیه به عنوان یک تهدید نام برده می‌شود؟

نخبگان سیاسی آسیای مرکزی از وجود یک رقیب واقعی می‌ترسند. حرکت اسلامی در حقیقت یک نیروی واقعی است. این همان نیروی مخالفی است که ریشه ژرف محلی دارد و تحت تأثیر بحران اقتصادی، اجتماعی و مشکلات کلیدی در منطقه به وجود آمده است.

به نظر من بسیاری از افراد کشورهای ازبکستان، قزاقستان و قزاقستان از سیاستی که دولتهای خود پیش گرفته‌اند نگران هستند. بنابراین کسانی که در وضعیت سخت اقتصادی زندگی کرده و امیدی به آینده ندارند به صف حرکت‌های اسلامی می‌پیوندند. گذشته از این نباید فراموش کرد که اسلام دین اجتماعی است. این دین می‌تواند بسیاری از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را حل و فصل نماید. با در نظر داشتن همین حقیقت، من می‌گویم که حرکت اسلامی در آسیای مرکزی یک عامل واقعی بوده و مخالفت با این پدیده عملاً بیهوده است. اسلام سیاسی از گذشته در این منطقه بوده و باقی خواهد ماند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا حرکت اسلامی در آسیای مرکزی تحت تأثیر نفوذ طالبان، سازمان‌های بین‌المللی یا دیگر نیروهایی که به دلیل حفظ منافع خود می‌خواهند مسلمانان رادیکالی بر سر قدرت باشند، به وجود نیامده است؟

شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه گویا آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی قصد دارد با استفاده از احساسات دینی مسلمانان آسیای مرکزی، روسیه را از این منطقه بیرون کند؟ شما در این مورد چه عقیده‌ای دارید؟

چنین شایعاتی توسط گروه‌هایی پخش می‌شوند که می‌خواهند نشان دهند ریشه پیدایش حرکت اسلامی در بحران اجتماعی و اقتصادی منطقه نبوده بلکه عامل آن خارجی است؛ از این رو باید در برابر شایعات ایستاد و حتی به قیمت توسل به نیروهای نظامی با آن مبارزه جدی کرد. اما خارج ساختن روسیه از آسیای مرکزی با کمک اسلام غیرممکن است. هرچند که من می‌دانم پیوسته روسیه را از اسلام بنیادگرا می‌ترسانند؛ اما اگر کمی توجه نمایید روسیه با جمهوری اسلامی ایران روابط بسیار خوبی دارد. مگر این نمونه دلیل آن نیست که روسیه اگر

بخواهد می‌تواند با مسلمانان رادیکال آسیای مرکزی نیز روابط دوستانه برقرار نماید؟ گذشته از این زمانی روسیه تلاش می‌کرد تا با طالبان نیز رابطه برقرار نماید.

اما نگاهی به تاجیکستان و وضعیت آن بیاندازیم، من خوب به خاطر دارم که زمانی در روسیه حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را رادیکال و بنیادگرا می‌نامیدند. در همین دوره بود که پریماکوف وزیر امور خارجه سابق روسیه به تاجیکستان آمد و به دولت روسیه ثابت نمود که اعضا این نهضت رادیکال نیستند؛ بلکه نیروهایی هستند که می‌توان با آنها رابطه برقرار کرد. بنابراین من باز هم می‌گویم که کنار گذاشتن روسیه از آسیای مرکزی توسط اسلام نه تنها امکان ندارد بلکه افسانه‌ای بیش نیست.

چنین به نظر می‌رسد که دولت روسیه در رابطه با حرکت‌های اسلامی آسیای مرکزی سیاست منطقی واحدی ندارد؟

بله، روابط سیاستمداران امروز روسیه، در قبال حرکت اسلامی آسیای مرکزی یک دست نیست. من حتی با نظر رئیس جمهور روسیه که معتقد است مسلمانان رادیکال رزمنده هستند نیز موافق نیستم. در رابطه با این موضوع دولت‌مردان روسیه به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه از آنها در حقیقت اسلام را رد می‌کنند که متأسفانه طی سالهای اخیر در روسیه این طرز تفکر رشد چشمگیری کرده است. از سوی دیگر مطمئناً افراد بانفوذی هستند که در آینده و با حضور همان گروههایی که ما امروزه آنها را بنیادگرا و رادیکال می‌نامیم در کشورهای دیگر آسیای مرکزی دولتهایی را تشکیل خواهند داد. ما این تجربه را در تاجیکستان داشته‌ایم. من مطمئنم که بعضی اشخاص کوشش می‌کنند مناسبات روسیه را با حرکت‌های اسلامی تیره نمایند.

باتوجه به محور بحث اجازه دهید جنبش طالبان را بررسی کنیم، چگونه طلبه‌های مدارس مذهبی پاکستان تقریباً تمام خاک افغانستان را به تصرف درآورده و از چه طریقی این مقدار امکانات اقتصادی و نظامی را به دست می‌آورند؟ کدام قدرت بزرگ از آنها پشتیبانی می‌نماید؟ این مسئله در بین سیاستمداران روسیه بسیار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. شرق‌شناسان حرفه‌ای و از جمله کسانی که مستقیماً با مسئله افغانستان و پاکستان سر و کار

دارند بر این عقیده اند که علی‌رغم طرح بزرگ پاکستان در تأسیس دانشگاه‌های آموزش نظامی و بالاخره تشکیل جنبش «طالبان» پیدایش این گروه و ریشه‌های آن در داخل افغانستان نهفته است. این جنبش را پاکستان در خاک خود تشکیل داده زیرا پاکستانی‌ها وضعیت افغانستان و امکانات این گروه را خیلی خوب در نظر گرفته بودند. از این رو به نظر من نقش عوامل داخلی و خارجی در پیدایش این گروه برابر است. بدون وجود عامل خارجی طالبان، هرگز قادر به تأسیس چنین جنبشی نبودند و بدون وجود عامل داخلی نیز ایده تأسیس چنین حرکتی به فکر کسی نمی‌رسید.

در حال حاضر بیش از بیست سال است که جنگ در سرزمین افغانستان ادامه دارد. زمانی که در یوگسلاوی چنین وضعیتی به وجود آمد، آمریکا، روسیه و سازمان ملل متحد مستقیماً در آن دخالت نمودند، اما چرا کشورهای نامبرده و جامعه جهانی نسبت به بحران افغانستان بی‌توجه می‌باشند؟

به نظر من چون اولاً دخالت آمریکا و موضع نامعلوم روسیه در بحران یوگسلاوی نه تنها چندان مؤثر نبود، بلکه مورد اعتراض نیز قرار گرفت. بیابید صریح حرف بزنیم. اگرچه اروپاییان حوادث مربوط به این منطقه را پیگیری می‌نمایند، اما آنچه مسلم است رویدادهای اروپا را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داده و نسبت به رویدادهای آسیای مرکزی عملاً توجه کمتری دارند. علاوه بر این دخالت مستقیم به آن نحو که شما می‌گویید وجود نداشت. ضمناً باید ببخشید، من نمی‌توانم تصور کنم کدام شکل عملیات نظامی که در یوگسلاوی صورت گرفت مد نظر شماست تا در منطقه عملی گردد؟ چنین اقدامی در افغانستان غیر قابل کنترل می‌شود. بنابراین شما انتظار نداشته باشید که فردا کسی به منطقه نیروی نظامی گسیل داشته یا کسی برای شما مرز تعیین کند.

در خصوص موضوع روسیه چه باید بگوییم، ما یک بار با افغانستان درگیر شدیم و جنگ را باختیم. درگیر شدن دوباره در یک چنین جنگی...!

چرا سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان ملل متحد، آمریکا و شورای پارلمانی اتحادیه اروپا، جنگ روسیه با چین‌ها را محکوم کردند، اما در قبال پاکستان چنین اقدامی نمی‌کنند؟ اولاً جامعه جهانی تا به امروز موضع خود را در قبال طالبان معین نکرده است. من می‌دانم که طالبان بسیار فعال هستند و تلاش می‌نمایند که جامعه جهانی آنها را به رسمیت بشناسد. به نظر من جامعه جهانی و در مقام نخست، غرب موضع سکوت و انتظار را پیش گرفته است. گذشته از این، بار دیگر تأکید می‌نمایم که به نظر شما جامعه جهانی چگونه باید اقدام نماید؟ آیا باید نیروی نظامی بفرستد؟ مانند آنچه که در یوگسلاوی رخ داد این امکان ندارد. محاکمه طالبان به خاطر نقض حقوق بشر تأثیری نداشته و تحریم اقتصادی نیز سبب می‌گردد مردم بیگناه از گرسنگی بمیرند.

نه، منظور ما اینست که چرا پاکستان محاکمه نمی‌شود. همه می‌دانند که پاکستان شریک استراتژیک آمریکاست، اما آمریکا به پاکستان توجه جدی نمی‌کند، یا شاید آمریکا نیز غیرمستقیم از طالبان حمایت می‌نماید؟

شما می‌دانید که طالبان مستقیماً خطری برای آمریکا ندارند. آمریکایی‌ها افرادی بسیار عاقل و سودجو هستند و در مسائلی دخالت می‌نمایند که به منافع ملی آنها از تباط داشته باشد. طالبان تاکنون خطری برای منافع آمریکا ایجاد نکرده است. علاوه بر طالبان توازن قدرت در منطقه (آسیای مرکزی)، پاکستان، افغانستان و هند نیز برای آمریکا دارای اهمیت بسیار است. من می‌دانم که این کشور در قالب «کمک‌های بشر دوستانه» و در حجم وسیع کمک‌هایی ارسال می‌دارد. اگرچه زمانی هواپیماهای نظامی آمریکا پایگاه‌های اسامه بن لادن را بمباران نمودند، ولی این عمل نیز پرده از واقعیات بر نمی‌دارد. به هر حال، طالبان تاکنون تا حد امکان فعالیت کرده‌اند. اگرچه گاه‌ب‌گاه بلندپروازی نموده و بعضی را تهدید می‌نمایند، اما مسلماً آنها به قصد نفوذ به طرف شمال و همچنین به طرف غرب یعنی ایران حرکت نمی‌کنند. امکان حرکت به سمت جنوب را نیز ندارند و تنها می‌توانند به مشرق یعنی به طرف پاکستان حرکت نمایند.

اما در خصوص پاکستان، من چنین احساس می‌کنم که پاکستانی‌ها هنگام تشکیل این

جنبش یقیناً نتیجه کار خود را بررسی نکرده بودند؛ زیرا طالبان براساس منطق و با در نظر گرفتن منافع خود عمل خواهند نمود و برای همیشه بازیچه دست پاکستان نخواهد ماند. ما وقتی پاکستان را می‌گوییم، آمریکا را در نظر داریم.

شما؟

جامعه آمریکا توجه بیشتری به مسائل داخلی خود دارد. آمریکایی‌ها از مبارزه برای ایجاد دموکراسی در جهان و مبارزه علیه کمونیسم و بنیادگرایی خسته شده‌اند. در حال حاضر آنچه برای آنها اهمیت دارد آمریکاست. توجه آمریکاییان به سیاست خارجی دولت و اینکه در خارج از آمریکا چه می‌گذرد کاهش یافته است. من مطمئنم که نود درصد آمریکایی‌ها نمی‌دانند که طالبان کیستند و افغانستان در کجا قرار دارد.

اما برای اینکه آمریکاییان در رفاه زندگی کنند باید نفت، گاز و دیگر مواد خامشان تأمین باشد و این نعمت‌های ارزان بیشتر از همه در آسیای مرکزی و قفقاز موجود است. آیا حضور روسیه در این مناطق آمریکا را ناراحت نمی‌کند؟

من به هر حال آمریکا را مصمم به مستحکم نمودن موقعیت خود در آسیای مرکزی می‌دانم. طی دهه نود آمریکایی‌ها کوشش نموده‌اند که بازی‌هایی در منطقه به راه اندازند اما خیلی به موقع از منطقه دست کشیده‌اند. آنها فهمیده‌اند که آسیای مرکزی منطقه‌ای است که مردمش از وجود رژیم‌های معتدل راضی هستند.

اما در رابطه با مسئله بیرون کردن روسیه از منطقه، باید گفت روسیه خود از منطقه آسیای مرکزی کنار رفت و آمریکا از نبودن روسیه در اینجا چه بهره‌ای می‌برد؟ نه تنها هیچ چیز عائدش نمی‌شود، بلکه برعکس روسیه می‌باشد که به مسائل آسیای مرکزی پایبند است و به سایر مشکلات سیاست خارجی خویش توجه کمتری دارد. آمریکا می‌خواهد که آسیای مرکزی در پیش پای روسیه سدی باشد که او را از حرکت به سوی اروپا باز دارد. بنابراین در اینجا یک بازی پیچیده شطرنج صورت می‌گیرد که با حرکت‌های پیچیده دائماً تغییر می‌کند.